

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَخْنَرَانِي جَنَابِ آقَايِ مُحَمَّدِ حَسِينِ رَحِيمِي

سَخْنَرَانِي جَنَابِ آقَايِ مُحَمَّدِ حَسِينِ رَحِيمِي

اثر شناسی کلمات طیب و خبیث

خلاصه ای بر معنای عقل و جهل در کلام طیبه رضوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

آنچه گذشت

(عقل) یافتن حقیقت است،
و (جاهل) چون از این نعمت برخوردار نیست:

(لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ)
(درباره‌ی الله تعقل نکند)

(لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ) یعنی:
(جاهل) حقیقت عالم که (الله تعالی) است، را نمی‌یابد.

کار (جاهل) به اینجا ختم نمی‌شود،
در نتیجه‌ی نیافتن حقیقت عالم که (الله تعالی) است:

لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا

(و يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)

(قلوبش با شناخت استواری که آن را ببیند)

(و حقیقتش را در جان خود بیابد پیوند نخورد)

سوال این است که:

(اگر قلب با شناخت استواری که آن را ببیند)

(و حقیقت آن را در جان خود بیابد پیوند نخورد)

چه اتفاقی می افتد و سیر زندگی انسان به کجا ختم می شود.

بی نصیب بودن از این (شناخت استوار / توحید)،

مساوی با (شرک) است و (جاهل مشرک است).

(شُرک) که نتیجه‌ی (جهل) است،
(بر جمیع اعمال و رفتار و حالات غلبه می‌کند)
و تمامی اعمال (جاهلِ مشرک) باطل می‌شود، در نتیجه:

(لَمْ يَعْزِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا)
(و يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)

(قلش با شناخت استواری که آن را ببیند)
(و حقیقتش را در جان خود بیابد پیوند نخورد)

(مَعْرِفَةٌ ثَابِتَةٌ یا شناخت استواری)
که نتیجه‌ی (عقل) است،
و (جاهلِ مشرک) از آن بی بهره است،
همان (توحید) است که (انسان موحد)،

(يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ)
(حقیقتش را در جان خود می‌یابد)
و این حقیقت، همواره و دائماً در تمامی اعمال او جاری است.

ادامه‌ی سخن

خلاصه‌ی توصیفاتی که در سه جلسه‌ی گذشته،
درباره‌ی **(عقل و جهل)** و **(عاقل و جاهل)** داشتیم،
این بود که:

(عقل) یافتن حقیقت است،
و حقیقت عالم **(توحید)** است،
و **(جاهل)** از این نعمت برخوردار نیست.

(توحید) این است که:

(الله، هویتِ حقیقیِ تمامیِ صفاتِ موجود در عالم است)
و هر چه که (مِنْ دُونِ الله) است،
(هیچ ارزش و اثر و اعتباری ندارد)

زیر ساخت تمامی روایاتی که در باب
(عقل و جهل) وارد شده است، نیز همین است.

در این بخش از گفتار نگاهی می‌کنیم به:

بیانات امام هشتم **علی بن موسی الرضا** علیه آلاف التحية و الثناء

که در باب **(عقل و جهل)** وارد شده است.

عقل و جهل
دوست و دشمن انسان

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
(صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ)

امام رضا عليه السلام فرمودند:

(دوست هر انسانی عقل اوست)

(و دشمن او، جهل او است)

(حدیث چهارم کتاب شریف اصول کافی باب عقل و جهل)

و من هذا الباب ما روى عن امير المؤمنين عليه السلام:
(الجاهل عدو لنفسه فكيف يكون صديقا لغيره)

و به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:
(جاهل دشمن خویش است)،
(چگونه می‌تواند دوست دیگری باشد)

(و عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):
(اعدى عِدَاكَ نَفْسَكَ التى بين جنبيك)

و از رسول اکرم نیز نقل شده است:
(سر سلسله‌ی دشمنان تو)،
(نفس تو است که بین دو پهلویت قرار دارد)

عقل حجت خدا بر انسان

(وَقَالَ لَهُ ابْنُ السَّكِّتِ مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ):
(فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ)
(وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ)

ابن سکیت از امام علیه السلام سوال کرد،
که امروزه حجت بر مردم چیست؟ حضرت فرمود:
(عقل، که به واسطه آن امام راستین شناخته و تصدیق شود)،
(و امام دروغین شناخته و تکذیب گردد)

عبادت حقیقی از دیدگاه

علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء

(لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ)
(وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ)

امام هشتم حضرت رضا عليه السلام فرمودند:
(عبادت به کثرت روزه و نماز نیست)
(عبادت فقط کثرت تفکر در امر الله است)

خصوصیات عاقل در کلام

علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء

(لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ)
(حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ)

امام هشتم حضرت رضا عليه السلام فرمودند:

(عقل شخص مسلمان تمام نیست)

(مگر این که ده خصلت را دارا باشد)

(الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُورٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ)

1. (از او امید خیر باشد)
2. (مردم از بدی او در امان باشند)

(يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ)
(وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ)

3. (خیر اندک دیگری را بسیار شمارد)

4. (خیر بسیار خود را اندک شمارد)

(لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ)
(وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ)

5. (هر چه حاجت از او خواهند دلتنگ نشود)

6. (در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود)

(الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى)
(وَ الذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ)

7. (فقر در راه الله برایش از توانگری محبوبتر باشد)
8. (خواری در راه الله از عزت برایش محبوبتر باشد)

(وَ الْخُمُوءُ أَشْهَىٰ إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ)

9. (گمنامی را بر شهرت ترجیح دهد)

(تُمْ قَالٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ)
(قِيلَ لَهُ مَا هِيَ قَالٌ)

(سپس فرمود: اما دهمین)
(و چه امر شگفتی است دهمین؟)
(به او گفته شد: چیست؟)

(لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَّقَى)

(فرمود: دهمین این است که)
(هرکس را ببیند بگوید او از من بهتر است)

(إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَآتَقَى)
(وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى)

(زیرا مردم دو گروهند)
(یک گروه از او بهتر و متقی‌ترند)
(و گروه دیگر بدتر و پایین‌ترند)

(فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرُّ مِنْهُ وَ أَدْنَى)
(قَالَ لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ)
(وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرُّ لِي)

(پس اگر کسی را که از او بدتر و پایین‌تر است دید)
(بگوید شاید خیر او پنهان باشد پس برای او بهتر است)
(و خیر من ظاهر است و برای من شر است)

(وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى)
(تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ)

(پس اگر کسی را که از او بهتر و باتقواتر است دید)
(در برابر او تواضع کند به این امید که به او ملحق شود)

(فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ)
(وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ)

(پس اگر اینچنین کند جایگاهش بلند و خیرش پاکیزه شود)
(نامش نیکو گردیده و بر اهل زمان خود برتری یابد)

پایان جلسه چهارم

يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى
أَيُّهَا الرِّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا
إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ
وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش
از خارجی هزار به یک جو نمی خرنند
گو، کوه تا به کوه منافق سپاه باش
چون احمد شفیع بود روز رستخیز
گو این تن بلاکش من پرگناه باش
آن را که دوستی علی نیست کافر است
گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا
از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش
دستت نمی‌رسد که بچینی گلی ز شاخ
باری به پای گلبن ایشان گیاه باش
مرد خدا شناس که تقوی طلب کند
خواهی سپید جامه و خواهی سیاه باش
حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن
وانگاه در طریق چو مردان راه باش